

دکتر سید علی شایگان

رتاء استاد علی اکبر ده خدا

با عرض تبریک انتشار مجدد آینده ، مخصوصاً درین موقع که مجله ارزنده دیگری در رشته تحقیقات ایرانی به فارسی چاپ نمیشود، خواستم عرض کنم که اختصاص شماره اخیر مجله به مرحوم دهخدا کار بسیار پسندیده ای بود ، جز آنکه در این همه مقالات و نظرات جالب مربوط به آن مرحوم جای قطعه بسیار شیوا و سوزناک استاد دکتر سید علی شایگان یار دیرینه و همفکر و همسنگر دهخدا که در رتاء آن مرحوم سرورند خالی به نظر میرسد . شاید علت این بوده است که چون دکتر شایگان جز به قدرت و ضرورت شعر نمی گوید از وجود این مرثیه بی خبر بوده آید تذکری که باید بدهم اینست که توضیحات آخر شعر هم از آقای دکتر شایگان است جز آنکه بنده چند تائی را که توضیح و اوضاحت بسوده است حذف و توضیح شماره ۸ را مختصر کرده ام .

ایرج دهقان

بیست و هشتم مرداد

ابری ز کرانه افق برخواست
برقی به هوا چو تیر و بیکان رفت
مُقدر توفید و آسمان غرید
سیل آمد و خان و مان دهقان رفت
نورسته گل نهال آزادی
پژ مرد و طراوت گلستان رفت
زد صاعقه آشیان بلبلی سوخت
وان سوخته پیر به بندوزندان رفت
در بند چو یوسف وطن افتاد
سیلاب ز چشم پیر کنعان رفت
آنقدر گذاخت در غم هجران
کز یای فتاد و از سر جان رفت

وفات ده خدا^۲

از دور به گوش میرسد گلپانگه
کز باغ ادب هزار دستان رفت
افروخته شمع بزم آزادی
وان مشعل کوی عشق و ایمان رفت

دُرْدَانَهُ زُرفِ قَلزمِ حِکمت
 امیدِ دلِ ارامل و ایام
 رفت آنکه چو شیرِ حق به دلجوی
 استادِ سخن لب از سخن بر بست
 دیوانِ ادب ز اعتبار افتاد
 هر کس که ز جان به خلق خدمت کرد
 وان گوهرِ شبِ چراغِ عرفان رفت
 گیرندهٔ دستِ بی‌نویان رفت
 در کلبهٔ مردمِ پَریشان رفت
 دورانِ سخنوری به پایان رفت
 از دفترِ نظم و نثر عنوان رفت
 اندر حق او جفا و عدوان رفت

یاد آرزو دستانِ فردوسی
 محمود مگو که بود تا محمود
 مردی که زبانِ خویش احیا کرد
 از تنگیِ چشمِ تُرکِ خود کامی^۵
 با اینهمه زینهار نندیشی
 این حکمت و دانش و کمال اندوخت
 وان تُرکِ لثیمِ طبعِ نابخرد
 وان تنگ که قصه‌اش به دستان رفت
 شاهی که از اوستم به نیکان رفت
 زو کاخِ سخن به تیر و کیوان رفت
 ناکام شد و قرینِ حرمان رفت
 بر هر دو دوروز عمر یکسان رفت
 جان گشت و به سوی کوی جانان رفت
 خر آمد و خورد و خفت و حیوان رفت

ده قرن گذشت و باز مردی خاست
 در خدمتِ خلقِ عمر خود بگذاشت
 کاخِ لغتِ زبانِ فردوسی^۶
 پاداشِ کسرفتِ طعنه و دشنام
 بر جانِ سلیم و جسمِ بیمارش
 آن جور و دستم ز جهل ترکان شد
 مردی که از ادب به سامان رفت
 نه از پیِ جاه و تزیی نان رفت
 با بازوی همتش به پایان رفت
 در حق وی آن دروغ و بهتان رفت
 بس زجر ز کین و خبیث دوان رفت
 وین ظلم به دست شاه ایران رفت^۷

زاری نکنیم جای زاری نیست ار دعوت حق شنید و خندان رفت
 مردانه به خاک تیره دست افشاند رندانه به چرخ پای کوبان رفت
 آلوده لباس تن به خاک افتاد جان سوی جهان پاک و پاکان رفت
 مرغی که اسیر بند و زندان بود بشکست قفس به موی بستان رفت
 بسر اوج سپهر همچو عیسی شد بر طور فلک چو یور عمران رفت
 با حافظ و مولوی و فردوسی زی بار که جلال سبحان رفت
 سرمست ز جام باده اشراقی اندر بریار خود غزلخوان رفت^۸
 زندان قصر - اسفند ماه ۱۳۳۴

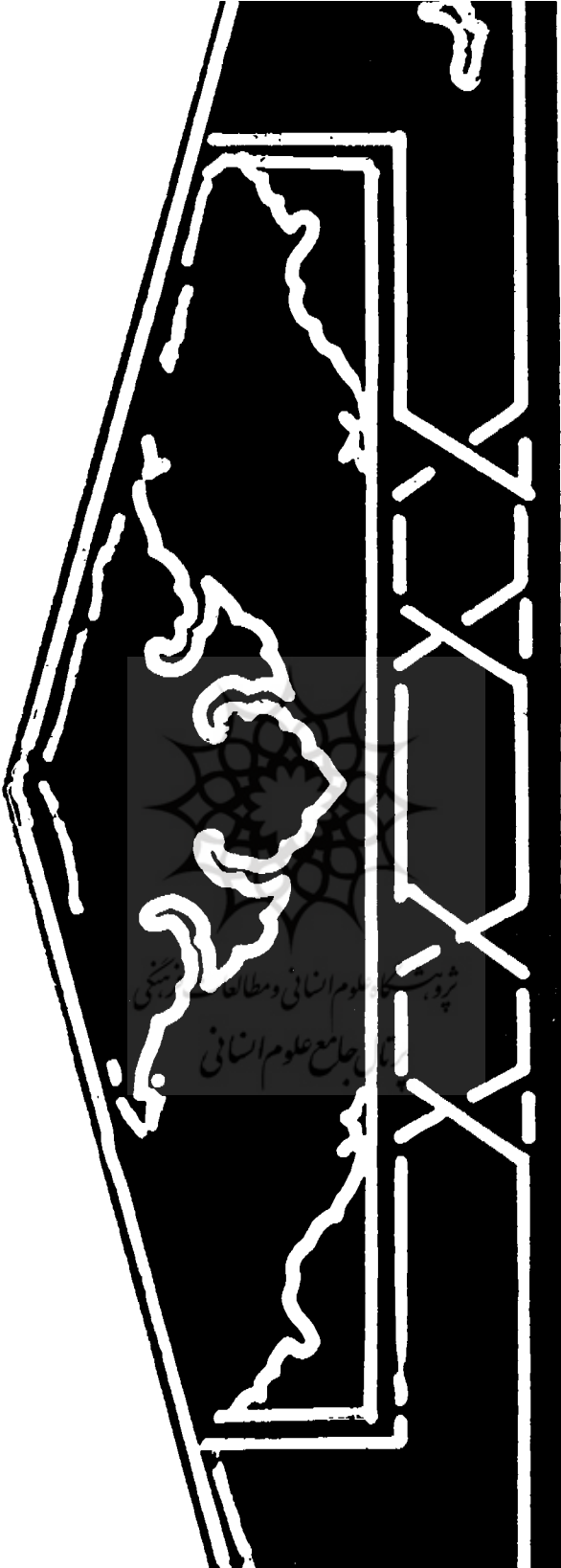
توضیحات

- ۱ - خانه دکتر مصدق ۲ - دکتر مصدق ۳ - ده خدا
- ۴ - هفتم اسفند ۱۳۳۴ ۵ - ننگ چشمی صفت ترکانست ۶ - لغت نامه
 ده خدا ۷ - ده خدا در اطاق باز پرسی دادستانی ارتش پاسی بعد از نیمه
 شب بر اثر پرخاش و خشونت دادستان ضعف میکند . مأموران جسد نیمه جان
 او را به خانه او می برند و به همان حال پشت در خانه می اندازند و بدون خبر
 کردن اهل خانه پی کار خود می روند . ده خدا تا صبح پشت در خانه می ماند و
 به علت سرما وضعف ، بیماری تنگی نفس او شدت میکند و چندی بعد در اثر
 صدمات جسمی و روحی چشم از جهان می بندد .
- ۸ - اشاره به غزل حافظ : درد عشقی کشیده ام که مپرس . رجوع شود به مجله نیما
 (مهر ماه ۱۳۳۵) ، یادداشت مرحوم دکتر محمد معین به عنوان : چراغی که
 خاموش شده . [و نیز مجله آینده ، شماره دهخدا - دخوا ، مهر - آذر ۱۳۵۸ ،
 ص ۴۷۷]

آیة اللہ

و

کتاب



پروفیسر علوم انسانی و مطالعات اسلامی
جامعہ علوم انسانی